

## ۱۲ - اشکال ستم جنسی: ستم وارد بر زنان طبقات مختلف، اشکال

متفاوت دارند. برای زنان طبقه حاکم و بعضی از زنان که مشاغل حرفه ای خاص دارند، خیلی از جوانب زندگی که در گذشته از آن ها سلب شده بود -حالا بر روی آن ها باز می باشند. آن ها حتی امکان خریدن بعضی از "آزادی ها" را در رابطه با کارهای خانه، با استخدام زنان کارگر دارند. زنان کارگر در خانه های این زنان، ضمن انجام کلیه امور خانه، بچه ها را نیز نگهداری می کنند. برای زنان ثروتمندی که صاحب خانواده می شوند، این امر باعث می شود که آن ها هم چون اجداد اشراف زاده خود، همواره بی فایده باقی بمانند.

این بدین معنی نیست که آن ها با مردان طبقه خود برابر شده اند. آن ها هنوز هم از خیلی از حقوق خود در برابر قوانین ارث و مالکیت محروم بوده و نقش آن ها در خانواده اساساً به همان شکل سابق خود یعنی در خدمت شوهر بودن و مرهون مردان خانواده که رئیس خانواده می باشند، بودن، باقی است. از این نظر، زنان طبقه حاکم را نمی توان رها شده از ستم جنسی دانست. آن ها هم چنان بخش غیرمولد طبقه حاکم باقی مانده و اغلب نقش کلیدی در ترویج عقاید مدافع زبردست بودن زن را داشته و از طریق کار در کلیسا و امور خیریه یا به صرف تعلق شان به خانواده های طبقه حاکم یا سلطنتی، نقش زن نمونه را در چهارچوب همین عقاید برای طبقه کارگر بازی می کنند.

وضعیت زنان اقشار سنتی خرده بورژوازی (مانند آنان که در کار صنایع دستی، کشاورزی و فروشندگی هستند) به طور کلی فرق می کند. اقشار این طبقه بسیار گسترده اند، اما برای خیلی ها استثمار اجتماعی و ستم جنسی منطبق می شود با روابط شخصی بین زن و مرد. این زنان اغلب به طور مستقیم بوسیله شرکت های خصوصی خانوادگی شان استثمار شده و هم زمان مسئولیت امور خانه را برای شوهر و بچه های خود به عهده دارند. این ساختار خانوادگی مستبد سنتی تا به امروز

نیز خود را بدون هیچ تخطی و مشکلی حفظ نموده است. اقلیت کمی از این زنان که با استثمار و ستم چند جانبه روبرو هستند، با استفاده از استانداردهای بالای زندگی، قادرند از میزان این نوع استثمار و ستم، در مقایسه با زنان کارگر، بکاهند. برای زنان طبقه متوسط که به مشاغل حرفه ای اشتغال دارند، بهبود امکانات دسترسی به تحصیل، کسب حرفه و حق مالکیت، شرایط را برای این قشر از زنان بهتر کرده است. در کشورهای امپریالیستی، امکانات بهتر برای دسترسی به روش های مختلف جلوگیری از بارداری و سقط جنین به روش های بی خطرتر، به میزان کنترل بارداری این زنان افزوده و اجازه می دهد که ضمن حفظ شغل خود از روابط شخصی و جنسی نیز برخوردار باشند. البته این ها تغییراتی است که برای نسل های حاضر پیش آمده و در گذشته وجود نداشته است. علاوه بر این، برای این قشر از زنان، درآمدها اجازه می دهد که از خدمات زنان دیگر در امور خانه و نگهداری از بچه ها استفاده کنند.

اما تساوی حقوق ظاهری آن ها، نهایتاً باعث رهایی آن ها از ستمی که به زنان وارد می شود، نشده است. زنان هنوز هم در اقلیت بسیار در رابطه با مشاغل حرفه ای رده بالا می باشند. ارتقاء شغلی زنان به خاطر داشتن روسای مرد بسیار مشکل است و کار آن ها هیچ وقت به اندازه کافی انعطاف پذیر نیستند که به آن ها امکان گرفتن مرخصی کوتاه مدت لازم جهت بچه دار شدن با حفظ حقوق و رتبه، بدهد.

در خانواده زنان «طبقه متوسط»، هنوز هم تحت تسلط شوهران قرار داشته حتماً هنوز هم مورد سوءاستفاده و صدمه بدنی و جنسی قرار می گیرند. آنان، مانند خواهران واقعی بورژوازی خود، در مقایسه با بیشتر زنان طبقه کارگر، می تواند از خیلی جهات از میزان این ستم بکاهند، زیرا که آن ها نیز می توانند با استفاده از امکانات اقتصادشان، خود را از خیلی زحمات و حتی خشونت ها برهانند.

لذا شرایط برای کسب حقوق و تخصص بهتر در میان طبقه متوسط و خرده بورژوا در رابطه با ساختار خانواده، ایدئولوژی، الگوهای اجتماعی و سطح زندگی نقش با اهمیتی پیدا می کند.

در انتهای دیگر این خط، در میان پرولتاریا لمپن، در میان آنان که دوران های مدیدی بیکاری می کشند و در میان طبقه کارگر، آنان که به حد نهایت استثمار شده و به حد نهایت حلقه به گردن شان تنگ شده است، خودفروشی، پاشیده شدن خانواده، خشونت و ارتکاب به جرایم مختلف از جمله چهره های روزمره ستم بر زنان را جلوه گر می سازند. برای توده عظیم زنان طبقه کارگر که شامل خیلی از زنان با کارهای غیرتخصصی شده و خود را جزو طبقه متوسط می دانند به دلیل این که کارهای آن ها دستی و بدنی نیست (مانند کارمندان، آموزگاران و پرستاران و غیره) ستم وارده اشکال دیگری می یابد. اکثریت این زنان باید کار در یک کارخانه و یا دفتر را با کار اصلی خود یعنی رسیدگی به خانه و بچه ها ادغام کنند.

این دو شیفت کار می تواند بسیار طاقت فرسا باشد، به خصوص برای آنان که شیفت شب کار می کنند و روزها در خانه باز هم باید به امور خانه و غذا درست کردن برسند. لاجرم به کم خوابی و نداشتن اوقات فراغت دچار می شوند. زنان کارگر به ندرت امکانات لازم و مناسب را برای نگهداری از کودکان خود دارند (و از امکانات داشتن پرستار بچه مانند زنان بورژوا و آنان که مشاغل حرفه ای دارند، برخوردار نیستند). دستمزد ناچیز و نداشتن امنیت شغلی نیز باعث می شود که این زنان از نظر اقتصادی مداماً وابسته به شوهران خود باشند.

البته با افزایش تعداد زنانی که دستمزدی مستقل دارند، داشتن استقلال مالی نیز شانس بیشتری وجود دارد. اما این استقلال بدان اندازه نیست که اگر زنی خواست شوهرش را ترک کند و از او جدا شود، بتواند این کار را به راحتی و بدون دغدغه خیال در مورد مسائل مادی و یافتن مکانی برای اسکان خود و بچه هایش، انجام دهد. این مسئله برای زنانی که وابسته به دریافت کمک هزینه های دولتی هستند

در کلیه ی کشورهای امپریالیستی بر این اعتقاد مثبتی است که خانواده، واحد است متشکل از مرد در رأس آن و زن و بچه ها به عنوان وابستگان آن)، بیشتر صدق می کند. نتیجتاً کمک هزینه ها اغلب فقط به شوهران پرداخت می شوند. زنان تنها اغلب در گرفتن این کمک هزینه و تهیه محل اسکان به مشکل برخورد می کنند.

زنان دهقان جوامع تحت کنترل امپریالیسم که تعدادشان به میلیون ها می رسد، تحت ستم فوق العاده به سر می برند. به این نظریه که زنان دهقان کشورهای آمریکای لاتین با زنان طبقه حاکم در سطح جهان، یک وجه مشترک اساسی دارند، در واقع می توان خندید.

ستمی که زنان دهقان، به ویژه زنان دهقان فقیر از آن رنج می برند، چند بُعدی و گوناگون است. از جمله وظایف شغلی زنان دهقان، نگهداری از محصولات، دام ها، رسیدگی به امور خانه، مدیریت بودجه خانواده و بردن محصول به بازار برای فروش و خرید کالاها و مایحتاج خانواده برای ادامه زندگی است. علاوه بر این، کارهای تمام نشدنی خانه و بارداری، شیر دادن بچه ها به روشنی ابعاد ستمی را که چنین زنی متحمل می شوند، آشکار می سازد. زنان دهقان، در حقیقت بیشتر از دیگر انواع خدمه، "الاغ باربر تاریخ" بوده اند.

زنان طبقه کارگر هم در خانه مورد سوء استفاده هر خشونت آمیز در روابط جنسی خود قرار می گیرند و هم در محل کار به وسیله مردان تهدید و اذیت جنسی می شوند. البته این بدین معنی نیست که فقط زنان طبقه کارگر هستند که مورد اهانت های فیزیکی و جنسی قرار می گیرند، بلکه این زنان کمتر از همه امکان رها ساختن خود را دارند. زیرا که وضعیت اقتصادی آن ها این اجازه را به آن ها نمی دهد. مثلاً اکثر آن ها به خاطر مشکلات مالی نمی توانند شوهران را رها کنند و یا از محل کار خود دست بکشند و یا در کوچه و خیابان با اتومبیل های خود رفت و

آمد کنند تا در مقابل تجاوزات خیابانی وسیله ای برای محافظت خود داشته باشند و نظیر این ها.

البته ما در این جا سعی نداریم که مسئله خشونت بی رحمانه مردان نسبت به زنان را که به طور سیستماتیکی پیاده می شود، با برخوردهای خشونت آمیزی که گاه به گاه در خانواده رخ داده و ناشی از فشارهای روزانه جامعه سرمایه داری است، یکی کرده (با تأثیرات نظام سرمایه داری بر روی خانواده را فراموش کنیم) و دومی را ببخشیم. این رفتارهای خشن و بی رحمانه در خانه، هر چند برای آنان که با این خشونت ها مواجه می شوند، آزاردهنده باشد، باز هم باید در چهارچوب خود بررسی شود. این خشونت ها نه نشان دهنده "قدرت مردانه" و نه وسیله ای برای حفظ آن است. بلکه ناشی از احساس عجز و درماندگی در زندگی روزانه تحت نظام سرمایه داری است که به انسان احساس بدبختی و بی ارزشی می دهد. لذا آن را نمی توان با خشونت های سیستماتیک مقایسه کرد، به ویژه با آن خشونت هایی که در دیکتاتوری های کشورهای نیمه کلونیزه بر زنان و مردان روا داشته می شود که به منظور حفظ بورژوازی نیمه کلونیزه این کشورها و سروران امپریالیست آن ها، طرح و پیاده می گردند. لذا در این کشورها، حکام دیکتاتور هستند. که عاملان اصلی خشونت های سیستماتیک بر زنان می باشند، نه شوهران. بنابراین، ما بر روی مسأله خشونت نسبت به زنان در کشورهای امپریالیستی تکیه خاصی، مانند فمینیست ها، نمی کنیم، به این نحو که بگویم وجود قدرت مردانه است که خشونت های سیستماتیک مردانه را هم به همراه دارد.

خشونت چیزی نیست که جزو خصلت مردانه باشد که انسان آن را به ارث ببرد. قبول آن به عنوان یک واقعیت، در حقیقت روی دیگر همان سکه ایست که در ایدئولوژی واپس گرایی زن را بی شک ضعیف و هم چون جسمی کاملاً پاسیو و بی اراده تصویر می کنند. در حالی که زنان، به عنوان جگ جویان طبقه خود در سطح جهان، از نیکارگونه در دوران انقلاب علیه "سوموزا" گرفته تا انگلستان در طول

اعتصابات ۸۵- ۱۹۸۴ معدن چیان، ثابت کرده اند که قدرت جنگ بدنی را علیه عاملان اصلی ستمی که برای شان وارد می شود، یعنی نظام های سرمایه داری و حکام آن، دارند.